



Critical Analysis of Opponents' Claims Regarding the Historical Authenticity of the Doctrinal Belief of Bara'at in the First Islamic Century

Abolfazl mohammadi ^{a*}, Seyyed Ali Hosseinizadeh Khazrabad^b

^a Level 4 scholar in Imam Theology, The Specialized Center for the Teachings of Ahl al-Bayt (peace be upon them), Qom, Iran, and PhD student in Islamic theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

^b Assistant Professor, The History of Theology, The Research Institute of the Theology of Ahl al-Bayt (peace be upon them), The Research Institute of Quran and Hadith, Qom, Iran

KEYWORDS

Bara'at (Disassociation),
Hadithic and Theological
Impacts, Opponents of Shi'a
Islam, Historical
Authenticity, First Century
AH

Received: 20 February 2025;

Accepted: 04 May 2025

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/thr.2025.2053949.1085

ABSTRACT

The doctrinal belief of *Bara'at* is one of the theological principles in Shi'a Islam that has consistently faced accusations from opponents throughout history. Among these accusations are claims regarding the historical discontinuity of this concept in the first century, its emergence as a novel idea in later periods, or its lack of authenticity, suggesting that it was borrowed from ideologies outside Islam. This paper, after highlighting the importance and uniqueness of this doctrinal belief in the hadith and theological works of the Imami school, seeks to address these accusations. Using a library-based method and a descriptive-analytical approach, it first demonstrates that the foundational aspect of the belief in *Bara'at* (general disassociation) is rooted in the Qur'an and prophetic traditions. Additionally, through an examination of the narrations of the Ahlul Bayt (peace be upon them) as well as historical reports from the first Islamic century, it illustrates that the concept of disassociation from the enemies and opponents of the Ahlul Bayt (specific disassociation) was not only evident within the Islamic society centered around the Ahlul Bayt but was also adhered to by their companions and followers. The conclusion establishes that in addition to the foundational belief in *Bara'at*, which is grounded in Islamic sources from the first century, the specific form of *Bara'at* also possesses historical authenticity in the early Islamic period.

* Corresponding author.

E-mail address: mhmdyabwalfdl879@gmail.com

©Author





نقد و بررسی ادعاهای مخالفان تشیع در باب اصالت تاریخی باور کلامی برائت در سده نخست هجری

ابوالفضل محمدی^{الف*} سید علی حسینی زاده خضرآباد^ب

^{الف} دانش‌پژوه سطح چهار کلام امامیه، مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام، قم، ایران و دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، mhmdyabwalfdl879@gmail.com

^ب استادیار، تاریخ کلام، پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران، hosseinizade.a@riqh.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
باور کلامی برائت یکی از باورهای کلامی شیعه است که همواره در طول تاریخ، از سوی مخالفان تشیع اتهاماتی به آن وارد شده است، از جمله این اتهامات، انقطاع تاریخی این اندیشه در قرن نخست و نوپدید بودن آن در دوره‌های متأخر یا عدم اصالت این باور کلامی و عاریه‌ای بودن آن از اندیشه‌های بیرون از اسلام است. این نوشتار پس از نشان دادن اهمیت و خاص بودن این باور کلامی در آثار حدیثی و کلامی امامیه، درصدد پاسخ به این اتهامات برآمده و با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ابتدا نشان داده‌شده که اصل باور کلامی برائت (برائت عام) ریشه در قرآن و احادیث نبوی دارد و سپس با بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین گزارش‌های تاریخی مربوط به سده نخست هجری، نشان داده‌شده که اندیشه برائت از دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام (برائت خاص) در سده نخستین هجری، علاوه بر این که در جامعه اسلامی بر محوریت اهل بیت علیهم السلام ظهور و بروز داشته، در میان اصحاب و پیروان آن‌ها نیز باورمندانی داشته است. در نتیجه به این مهم دست یافته شد که علاوه بر اصل باور کلامی برائت که ریشه در منابع اسلامی سده نخست دارد، برائت به معنای خاص نیز در سده نخستین هجری از اصالت تاریخی برخوردار است.	باور کلامی برائت، آثار حدیثی و کلامی، مخالفان تشیع، اصالت تاریخی، سده نخستین هجری
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

باور کلامی برائت یکی از اندیشه‌های مهم و خاص امامیه به شمار می‌رود. باید توجه داشت، برائتی که به عنوان یکی از باورهای کلامی خاص شیعه شمرده می‌شود و وجه تمایز بین شیعه و اهل سنت را در این باور کلامی روشن می‌کند، تبری از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام است که ما از آن تعبیر به برائت به معنای خاص می‌کنیم و در مقابل آن، برائت به معنای عام را قرار می‌دهیم که می‌تواند شامل دوری جستن از هر شخص یا گروهی اعم از کافر یا مسلمان و اعم از مخالف یا طرفدار اهل بیت علیهم السلام بشود. یادآور می‌شود که اهل سنت غالباً برائت از مسلمان را در هیچ شرایطی جایز نمی‌دانند و باور کلامی برائت را فقط در مورد کافران و مشرکان، آن‌هم نه به صورت معین و به خصوص، بلکه به صورت عمومی و کلی جایز می‌دانند. ولی شیعیان برآنند که علاوه بر کفار، لعن و برائت از برخی مسلمانان نیز جایز

است و در این مورد به قرآن و سنت نبوی استدلال می‌کنند.

در مورد جایگاه باور کلامی برائت در تشیع باید گفت: یکی از باورهای کلامی اختصاصی امامیه و شاخصه شیعیان، اندیشه برائت از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام است. اهمیت این اندیشه را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که مهم‌ترین باور کلامی شیعی که شاخصه مذهب تشیع است، ولایت و احقیت اهل بیت علیهم السلام است که سویه دیگر آن در برائت و دوری جستن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نمایان می‌شود و بنابراین یکی از کلیدی‌ترین نقاط اختلاف شیعیان با مخالفان مبتنی بر همین باور کلامی است؛ از این رو در جایگاه ویژه و مهم این باور کلامی در کلام امامیه، تردیدی نیست.

در این میان، اهل سنت و دیگر مخالفان تشیع در نقد این باور کلامی مهم و اختصاصی تشیع، آن را باوری برساخته و نوپدید در میان شیعیان دانسته‌اند که ارتباطی با قرآن و سنت نبوی ندارد؛ از همین رو گاه آن را ابداع افرادی چون ابن سبا و برگرفته از باورهای کلامی آیین یهود دانسته (ناشی اکبر، ۱۳۸۶/۱۸۴؛ اشعری، ۱۳۶۰/۲۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴/۲۲) و گاه آن را برآمده از منازعات قومی میان اعراب و ایرانیان دانسته‌اند (امین مصری، ۱۹۶۹/۲۷۷). برخی دیگر آن را برساخته غالیانی چون مغیره بن سعید (رک: سامی نشار، ۱۴۲۹، ج ۲/۷۴۷) و عده‌ای نیز آن را ابداع متکلم شیعی، هشام بن حکم (قاضی عبدالجبار، بی تا، ۱/۲۲۴) خوانده‌اند؛ بنابراین مخالفان تشیع همواره سعی کرده‌اند باور کلامی برائت را، باوری برساخته و عاریه‌ای در تشیع نشان دهند تا در نتیجه این باور شیعی را انکار کنند و آن را آموزه‌ای غیر اصیل در منابع اسلامی سده نخست هجری نشان دهند.

برای پاسخ به این ادعاهای مخالفان، تاکنون پژوهش‌های جدی صورت نگرفته است و نوشته‌هایی که در این زمینه وجود دارند، پاسخ‌گوی ادعاهای مذکور نیستند؛ چراکه هیچ‌کدام از این نوشته‌ها در مقام پاسخ به این نقدها و اتهامات مخالفان تشیع که ناظر به انقطاع تاریخی و یا وارداتی بودن باور کلامی برائت در سده نخستین هجری هستند، نیستند؛ به‌طور مثال در بحث کلامی برائت، کتابی با عنوان «لعنت و لعنت‌شدگان از منظر قرآن و حدیث» نوشته شده است که بیشتر ناظر به حوزه مصادیق لعنت‌شدگان است و ربطی به بحث تاریخی باور کلامی برائت ندارد. هم‌چنین از دیگر نوشته‌های خیلی خوب در زمینه برائت، می‌توان به مقاله «بررسی لعن در قرآن و سنت» از حامد فرج‌پور اشاره کرد. این مقاله هرچند به برخی از ریشه‌های باور کلامی برائت در قرآن و سنت اشاره کرده است؛ اما ناظر به بحث اصالت تاریخی این باور کلامی نبوده است و هم‌چنین شواهد آن جامعیت کافی ندارد و نمی‌تواند ادعاهای مخالفان را به‌طور کامل پاسخ دهد. هم‌چنین از دیگر نوشته‌های در این زمینه می‌توان به مقاله «مفهوم‌شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت» از عبدالمجید اعتصامی اشاره کرد که این مقاله نیز بیشتر ناظر به معنای برائت و اهمیت آن در نزد تشیع است؛ اما در نوشته حاضر سعی شده تا در پاسخ به ادعاهای مخالفان تشیع، ضمن ریشه‌یابی باور کلامی برائت در قرآن و احادیث نبوی، با تکیه بر گزارش‌های تاریخی، ظهور و بروز این باور کلامی در گفتار و رفتار اهل بیت علیهم السلام تا عصر امام سجاد علیه السلام و هم‌چنین صحابه و تابعین در این دوره تاریخی نشان داده شود و اصالت تاریخی این باور کلامی در اسلام و تشیع مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد.

۲. مفهوم‌شناسی برائت

برائت در لغت به معنای قطع ارتباط و دوری جستن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/۲۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱/۲۳۶). در اصطلاح نیز به معنای بغض داشتن، محبت نکردن، بیزاری جستن و دشمنی با طاغوت، شرک و دشمنان اولیاء الهی است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۴۲۶؛ طیب، ۱۳۷۴، ۴/۲۴۹؛ مکارم، ۱۳۷۴، ۲/۴۰۹؛ هم‌چنین برای نمونه‌های قرآنی این واژه‌ها رک: توبه: ۱ و ۳؛ یونس: ۴۱، حشر: ۱۶؛ هود: ۵۴).

در واژه‌شناسی برائت، در متون تاریخی و روایی با واژه‌هایی مانند لعن، سب، شتم، بغض، دشمنی و رفض مواجه هستیم. این واژه‌ها هرچند طبق آنچه لغت‌شناسان معنا کرده‌اند، مفهوماً با واژه برائت در برخی وجوه تفاوت‌هایی دارند، اما در مصداق همه می‌توانند در معنای برائت که قطع ارتباط و بیزاری جستن است مشترک باشند (رک: اعتصامی، ۱۳۹۷/۴۰-۵۳). به بیانی دیگر واژگان این‌چنینی آن‌گاه که در مورد دشمنان خدا و اهل بیت علیهم‌السلام به کار می‌روند، جز معنای برائت را نمی‌رسانند و اساساً ممکن نیست مسلمان یا مؤمن واقعی، نسبت به دشمنان خدا و اهل بیت علیهم‌السلام، لعن، سب، بغض و ... داشته باشد ولی مراد او برائت و بیزاری جستن از آن‌ها نباشد؛ بنابراین برداشت علمای اهل سنت که پنداشته‌اند از این واژگان، مفهوم برائت دانسته نمی‌شود، نادرست است.

نکته دیگر اینکه فهم عرفی نیز می‌تواند شاهی بر ادعای مذکور باشد؛ چنانکه در منابع اهل سنت، هر جا اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به خلفا و به‌طور کلی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، اظهار شتم، بغض، رفض و ... کرده‌اند، متهم به صفاتی مانند غلو شده و در نتیجه آنان را ضعیف و غیر موثق شمرده‌اند (مزی، ۱۴۰۹، ۴/۳۲۲؛ ذهبی، بی‌تا، ۱/۳۵۸؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/۱۴۲) که این نشان از آن دارد که از این واژه‌ها عرفاً برائت فهمیده می‌شود. از آنجاکه هدف این نوشتار بررسی ریشه‌های قرآنی و حدیثی و هم‌چنین اثبات اصالت تاریخی اندیشه برائت در میان جامعه شیعیان قرن نخست است، لازم است به این واژه‌ها در فهم متون تاریخی مربوط به این باور کلامی توجه کنیم؛ زیرا برداشت مخالفان تشیع از این دسته واژگان چیزی جز برائت نیست.

۳. اهمیت باور کلامی برائت در آثار حدیثی و کلامی

باور کلامی برائت در کلام امامیه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اهمیت آن به‌وضوح در آثار حدیثی و کلامی شیعه متبلور است؛ از این رو به جرئت می‌توان آن را در میان اندیشه‌های امامیه، باوری خاص و منحصربه‌فرد دانست که گویی اثر وضعی خاصی در آن نهادینه شده است و بر همین اساس، می‌توان گفت اهمال و سستی در این باور کلامی موجب دوری و عقب‌ماندگی از صراط مستقیم می‌شود (مظفر، ۱۴۲۲، ۶/۲۸۴؛ موسوی زنجانی، ۱۴۱۳، ۱/۲۷۹). چنانکه در این باره امام رضا علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «هرکسی دوست دارد بین او و خدا مانعی نباشد، باید ولایت آل محمد علیهم‌السلام را دارا باشد و از دشمنانشان بیزاری بجوید» (برقی، ۱۳۷۱، ۱/۶۰). هم‌چنین حضرت در ضمن یک روایت طولانی دیگر بعد از اینکه محبت و ولایت نسبت به اولیاء خدا را واجب می‌شمارند، اهمیت اندیشه برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را با ذکر مصادیقی از آن بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «واجب است برائت جستن از کسانی که به اهل بیت پیامبر ظلم کردند و حرمتش را شکستند و فدک را از فاطمه سلام‌الله علیها غصب کردند و میراثش را از او منع کردند و حقوق همسرش را ضایع کردند و خانه‌اش را آتش زدند» (صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۶۰۷). در حدیثی دیگر نیز آمده است که امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه چهارم احزاب، برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند

شرط اینکه کسی محب ما باشد این است که در قلبش محبت دشمنان ما نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴/۳۱۸). هم‌چنین در روایتی دیگر نیز، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «از محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن ولی خدا، و دشمن داشتن دشمنان خدا است» (برقی، ۱۳۷۱، ۱/۱۶۵). نکته قابل توجه در احادیث فراوانی که در این باب وجود دارد (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷/۵۱-۶۴)، این است که اهل بیت علیهم‌السلام همواره محبت شیعیان نسبت به خودشان را زمانی کامل می‌دانند که در کنار تبری از دشمنانشان باشد و این خود نشان از اهمیت دوچندان این باور کلامی نزد پیشوایان معصوم علیهم‌السلام دارد.

یکی دیگر از وجوه اهمیت و جایگاه اندیشه برائت از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در نزد امامیه، تأکید بر این باور کلامی در اکثر دعاها و زیارات منسوب به معصومین علیهم‌السلام است؛ به عنوان نمونه می‌توان به ذکر این اندیشه در دعا‌های منسوب به امام سجاد علیه‌السلام (صحیفه سجاده/ دعای ۴۸)، زیارت عاشورا (قمی، بی‌تا/ ۵۵۶)، زیارت امام رضا علیه‌السلام (قمی، بی‌تا/ ۶۰۴)، زیارت جامعه کبیره (قمی، بی‌تا/ ۵۳۳) و دعای ندبه (قمی، بی‌تا/ ۶۴۱) اشاره کرد.

در آثار کلامی نیز عالمان شیعه همواره در طول تاریخ با استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام، بر اهمیت این باور و اندیشه شیعی تأکید کرده‌اند. شیخ صدوق در «الاعتقادات»، در مقام بیان عقاید امامیه، بر آن است که اقرار به پروردگار و رسالت رسول خدا و امامت ائمه هدی تمام نمی‌شود، مگر همراه با برائت از دشمنان ایشان. (صدوق، ۱۴۱۴/ ص ۱۰۶). شیخ مفید نیز، قوام ایمان را به ولایت اولیای خدا و دشمنی با دشمنان آن‌ها معرفی می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق/ ص ۳۳) و آن را از اجماعات شیعه می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق/ ص ۴۴). سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۵/ ۴۷۷) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۴/ ۱۳۱) نیز در کتب خود به این اهمیت این باور کلامی در نزد شیعه و اجماعی بودن آن اشاره می‌کنند.

۴. ریشه‌های باور کلامی برائت (برائت عام) در قرآن

در اینجا ما هم‌چنین برآنیم که نشان بدهیم اندیشه برائت به معنای عام آن در قرآن وجود دارد. به بیانی دیگر می‌خواهیم اثبات کنیم که باور کلامی برائت از مشرکان و حتی برخی مسلمانان گناه کار، به صورت کلی و عمومی یا به صورت معین، در قرآن به عنوان مهم‌ترین خاستگاه باورهای کلامی مسلمانان، وجود دارد. یادآوری و ذکر این نکته نیز لازم است که ما به دنبال اثبات کلامی اندیشه برائت نیستیم؛ بلکه مقصود ما این است که نشان بدهیم اصل باور کلامی برائت در قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع وحی در اسلام وجود دارد و قابل ریشه‌یابی است. در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

یک. آیه «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴)

این آیه اشاره دارد به اینکه حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) هنگامی که از دشمنی و عناد آزر با خدای سبحان، اطلاع پیدا کرد، نه تنها برای او طلب مغفرت نکرد، بلکه از او برائت جست. این آیه و آیاتی از این دست که به برائت پیامبران قبل از اسلام از مشرکان و کافران در مقاطع مختلف اشاره دارد (هود: ۳۵ و ۵۴؛ ممتحنه: ۴؛ زخرف: ۲۶)، به خوبی نمایانگر این است که اندیشه برائت جزئی از سیره پیامبران قبل از اسلام نیز بوده است (رک: طوسی، بی‌تا، ۵/ ۳۰۹ و ۳۱۰)

دو. آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ * وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (شعراء: ۲۱۶-۲۱۴)

در این آیه پیامبر اکرم بعد از اینکه نزدیکان خود را به آیین اسلام دعوت کرد، مأموریت یافت در صورتی که آن‌ها بر عناد و شرک خود اصرار ورزیدند، از آن‌ها اعلان برائت کند (هم‌چنین رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸ / ۶۸-۶۶).

سه. آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا» (احزاب: ۵۷)
این آیه اشاره دارد به اینکه خداوند لعن می‌کند کسانی را که خدا و پیامبرش را می‌آزارند و این لعن نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت نیز آن‌ها را شامل می‌شود. ظاهر این آیه دلالت بر عمومیت می‌کند و همه کسانی را که باعث ایدای رسول اکرم می‌شوند، در برمی‌گیرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۶ / ۴۲۴).

چهار. آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًا هُوَ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳)

خداوند در این آیه می‌فرماید کیفر هرکسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، خلود در جهنم و غضب و لعن خداوند است. ظاهر این آیه شریفه نیز دلالت بر عمومیت می‌کند و فرقی میان کیفر و جزای کافر و مسلمان در قتل عمد شخص مؤمن نمی‌گذارد و لعن و نفرین خداوند را برای هر دو گروه می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰ / ۱۸۴).

پنج. آیه «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (توبه: ۶۸)

در این آیه و آیاتی دیگر از قرآن خداوند منافقان را مورد لعن قرار داده است (فتح: ۶؛ احزاب: ۶۰ و ۶۱). این نشان می‌دهد لعن و برائت مختص کافران نیست، بلکه اگر شخصی پیراهن اسلام را به تن کرده باشد ولی در باطن کفر بورزد، او هم مورد لعن خدا قرار می‌گیرد (رک: طوسی، بی‌تا، ۵ / ۲۵۴).

شش. آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء: ۶۰)

برخی از مفسران اهل سنت در ذیل تفسیر آیه مذکور، مراد از شجره ملعونه در این آیه را بنی امیه و آل مروان دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۰ / ۳۶۱)؛ بنابراین طبق نظر مفسران اهل سنت، در این آیه خداوند اشخاص معینی را مورد لعن قرار داده است.

آیات مذکور که بخشی از آیات برائت و لعن در قرآن بود، نشان می‌دهد در قرآن، هم کافران و هم عده‌ای از مسلمانانی که مرتکب کبیره شده‌اند مورد لعن خدا قرار می‌گیرند؛ از این رو می‌توان این طور نتیجه گرفت که لعن و برائت علاوه بر این که یک فرهنگ قرآنی است، سبب آن همیشه برخاسته از کفر افراد نیست و گاهی افراد مسلمان به دلایلی مورد لعن و برائت قرار می‌گیرند؛ بنابراین به‌طور کلی تحلیل و بررسی آیات مذکور نشان می‌دهد، باور کلامی برائت در نزد تشیع، ریشه‌ای قرآنی دارد و ادعای مخالفان تشیع که سعی داشتند این باور شیعی را برون دینی و غیر اسلامی نشان دهند، به‌وسیله آیات مذکور مخدوش شد.

۵. ریشه‌های باور کلامی برائت (برائت عام) در احادیث نبوی

پیامبر اسلام در طول دوران نبوت خود بارها در مواضع مختلف، افراد یا گروه‌هایی را مورد لعن و برائت خود قرار

داده‌اند، به‌طوری‌که می‌توان لعن و برائت از کافران و منافقان را جزئی از سیرهٔ پیامبر دانست. در اینجا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

یک. بنابر گزارش‌ها پیامبر اکرم کسانی را که از پیوستن به لشکر اسامه خودداری کردند مورد لعن قرار دادند (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱/۳۰؛ علامه حلی، ۱۳۷۹/۱۰۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳، ۶/۵۲).

دو. در احادیث گزارش‌شده از اهل سنت، پیامبر اسلام همهٔ افراد مرتبط به رباخواری (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲، ۳/۱۲۱۹؛ ابو عوانه، ۱۴۲۹، ۳/۳۹۵) و همچنین شرب خمر (طبرانی، بی‌تا، ۱۲/۳۴۵؛ ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰، ۳/۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۶/۱۲۶) را لعن نموده‌اند.

سه. از موارد دیگری که پیامبر به‌صورت کلی لعن کرده‌اند، مربوط به مردان و زنانی است که خود را شبیه یکدیگر می‌کنند (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۱۴/۶۱؛ نسائی، ۱۴۱۱، ۷/۸۶۴).

چهار. در برخی از احادیث، نقل شده است که نبی مکرم اسلام بعضی از قبیله‌های عرب از جمله قبیلهٔ رعل، ذکوان، لحيان و عصبیه را مورد لعن قرار داده‌اند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ۱/۲۴۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵، ۷/۱۴۹).

پنج. بنابر گزارش‌های در دسترس، پیامبر اکرم، عمرو بن عاص (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۶/۱۱۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳، ۶/۲۸۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۳/۵۴۸) و همچنین ابا‌الاعور السلمي (ابن‌ابی‌شبهه الکوفی، ۱۴۰۹، ۲/۲۱۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ۸/۸۲) را لعن کرده است. از دیگر کسانی که مورد لعن پیامبر قرار گرفته حکم بن ابی‌العاص است. در گزارشی، عایشه خطاب به مروان، می‌گوید: پیامبر اکرم پدر تو را مورد لعن قرار داد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۳/۴۵۴). همچنین در گزارش‌هایی دیگر نقل شده است که پیامبر ابوسفیان، معاویه و یزید (برادر معاویه) را باهم مورد لعن قرار داده‌اند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۸/۱۸۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۳، ۱۵/۱۷۵؛ برای اطلاع بیشتر رک: علامه امینی، ۱۴۱۶، ۱۰/۲۴۰).

شش. در منابع شیعه و اهل سنت احادیثی آمده است که نشان می‌دهد پیامبر اکرم دشمنان و آزاردهندگان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مورد لعن قرار می‌دهند و از آن‌ها برائت می‌جویند؛ چنانکه در ضمن حدیثی طولانی آمده است که پیامبر اکرم افرادی را که به فاطمه سلام‌الله‌علیها ظلم کرده‌اند مورد لعن قرار می‌دهند (جوینی، ۱۴۰۰، ۲/۳۵؛ صدوق، ۱۳۷۶/۱۱۴)، یا در گزارشی آمده است که ایشان، کسانی را که بر علی بن ابی‌طالب لعن بفرستند لعن می‌کنند (دار قطنی، ۱۴۰۵، ۴/۳۶۵) و یا اینکه در روایتی نقل شده است که پیامبر افرادی را که وصیت و عهد ایشان را در رابطه با حضرت علی علیه‌السلام فراموش کردند مورد لعن قرار می‌دهند (مفید، اهالی/۲۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۴/۶۹). همچنین در گزارش دیگری، خلیفهٔ دوم از پیامبر اکرم نقل می‌کند که حضرت کسانی را که عترت و ذریه‌اش را آزار و اذیت نمودند، لعن کردند (طوسی، ۱۴۱۴/۷۰۳؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۱/۴۱۶).

بنابر احادیث و گزارش‌های مذکور، برائت و لعن‌های پیامبر گاه به‌صورت عمومی و کلی و گاه به‌صورت شخصی و معین در حق کافران یا مسلمانان گناه‌کار به کار رفته است؛ از این‌رو این گزارش‌ها نشان می‌دهد علاوه بر ریشه‌داشتن باور کلامی برائت در سنت پیامبر اکرم، دامنهٔ برائت در سیرهٔ ایشان مختص به کافران نیست و شامل حتی برخی مسلمانان با ویژگی‌هایی خاص می‌شود. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که عمل برائت و لعن، چه به‌صورت کلی و چه معین، چه از کافران و چه از برخی مسلمانان گناه‌کار، جزئی از سیره و سنت رسول خدا بوده است و از آنجاکه در میراث اصیل اسلامی

شواهد فراوانی دارد، نمی توان آن را عاریه ای و برگرفته از دیگر مکاتب و ادیان دانست.

۶. باور کلامی براءت (براءت خاص) در احادیث معصومین علیهم السلام در سده نخستین هجری

اهل بیت علیهم السلام در سده نخستین هجری، با توجه به اوضاع و شرایط جامعه اسلامی همواره در پی فرصت های مناسبی بودند که بتوانند اندیشه براءت از دشمنانشان را برای پیروان و اصحاب خود تبیین کنند؛ از این رو بررسی گزارش های تاریخی نشان می دهد، آن ها با تأکید بر اصل تقیه مداراتی (برقی، ۱۳۷۱، ۱/ ۲۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲/ ۲۱۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۲/ ۱۲۸) این اندیشه را به صورت کلی و در قالب الفاظی مبهم برای اصحاب و پیروان خود بیان نموده اند یا به نوعی در رفتار خود آن را نشان داده اند؛ اینجا به برخی از این موارد اشاره می کنیم.

یک. بنابر گزارش های منابع اهل سنت، حضرت زهرا سلام الله علیها پس از غصب فدک، نسبت به غاصبان غضب داشته و از آن ها دوری می گزید و این رفتار حضرت تا پایان عمرشان ادامه داشت (رک: بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵/ ۱۹۸؛ مسلم، ۱۴۱۲، ۳/ ۱۳۸۰؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۱/ ۲۰۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۳، ۶/ ۴۹). هم چنین طبق گزارش هایی که در منابع فریقین موجود است، حتی بعد از اینکه شیخین با واسطه قراردادادن امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت زهرا آمدند، حضرت بر عدم رضایت از ایشان و براءت از آنان تأکید کردند (دینوری، ۱۴۱۳، ۱/ ۳۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۳، ۱/ ۴۷۵؛ ابن طاووس، ۱۳۷۴/ ۳۸۸).

دو. یکی از وصیت های حضرت زهرا سلام الله علیها، وصیت به کفن و دفن شبانه و عدم حضور شیخین در مراسم تشییع جنازه حضرت بود. این گزارش علاوه بر منابع شیعی در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (رک: بخاری، ۱۴۱۰، ۶/ ۳۹۵؛ مسلم، ۱۴۱۲، ۳/ ۱۳۸۰؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵/ ۱۵۱؛ ابن حجر، بی تا، ۵/ ۲۷۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ۱/ ۱۸۸). نکته قابل توجه در اینجا این است که وصیت حضرت زهرا سلام الله علیها بر دفن شبانه و عدم حضور آن دو، خود دلیل واضحی بر غضب و نارضایتی و اظهار براءت حضرت زهرا سلام الله علیها از شیخین است؛ از همین رو اندیشمندان عامه تلاش کرده اند برای این رفتار حضرت در تقابل با شیخین توجیهی ارائه کنند (ابن حجر، بی تا، ۷/ ۳۷۸؛ قرطبی، ۱۴۱۷، ۳/ ۵۶۹).

سه. در منابع اختصاصی تشیع نیز روایاتی وجود دارد که نشان از براءت و دوری حضرت زهرا سلام الله علیها از شیخین دارد؛ چنانکه در روایتی طولانی آمده است که هنگامی که فدک را غصب کردند، حضرت فاطمه سلام الله علیها در جمع مسلمین آن دو را مورد خطاب قراردادند و ضمن جملاتی که برای دفاع از حق غصب شده خود بیان فرمودند، خلیفه دوم را مورد لعن قراردادند و او را کافر خواندند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ۲/ ۶۷۸). یا در گزارش دیگری آمده است که حضرت زهرا سلام الله علیها هنگام وفاتشان بعد از ذکر وصیت، از خلیفه دوم براءت جستند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۰/ ۳۴۹).

مجموع گزارش هایی که از منابع شیعه و اهل سنت در مورد عدم رضایت و براءت حضرت زهرا سلام الله علیها از شیخین بیان کردیم، به خوبی نشان می دهد که دو خلیفه اول باعث غضب و آزار و اذیت حضرت زهرا شدند. از طرفی در منابع معتبر اهل سنت، از رسول خدا نقل شده است که فرمودند: کسی که فاطمه سلام الله علیها را بیازارد یا غضبناک کند، مرا آزرده و غضبناک کرده است (بخاری، ۱۴۱۰، ۱/ ۱۲۱؛ مسلم، ۱۴۱۲، ج ۴/ ۱۹۰۲). این روایات نشان می دهد که دو خلیفه اول علاوه بر حضرت زهرا، موجبات غضب و ایذای رسول خدا را نیز فراهم کرده اند؛ از این رو طبق آیه قرآن

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ...»^۱ (احزاب / ۵۷) شیخین به طور مستقیم مورد لعن و برائت خدا نیز قرار می گیرند.

چهار. در منابع معتبر اهل سنت، در ضمن روایتی طولانی نقل شده است که خلیفه دوم اشاره می کند به اینکه حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر از او و ابوبکر اظهار برائت می کنند (مسلم، ۱۴۱۲، ۳ / ۱۳۷۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ۶ / ۴۸۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ۱۴ / ۵۷۷).

پنج. در تاریخ طبری آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز صبح، برخی از دشمنان خود را که در شمار صحابه نیز بودند، به اسم لعن می کردند (طبری، ۱۹۶۷، ۵ / ۷۱).

شش. در منابع شیعه روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش شده که نشان می دهد حضرت نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام و غاصبان خلافت، گاهی به صورت عام و گاهی به صورت خاص اظهار برائت و لعن داشته اند؛ چنانکه در گزارشی آمده است که شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: من شما را دوست دارم و عثمان را هم دوست دارم. امام در پاسخ به این فرد، غیرقابل جمع بودن این دو محبت را با این جمله بیان فرمودند: «أَمَّا الْآنَ فَأَنْتَ أَعُوْر، فَإِمَّا أَنْ تَعْمِيَ أَوْ تَبْصُر» (کراجکی، ۱۴۲۱ / ۱۱۲)؛ حضرت با این جمله اشاره دارند به این که محبت نسبت به ما اهل بیت در صورتی محبت حقیقی و واقعی است که نسبت به دشمنان ما حب نداشته باشید و از آن ها تبری بجوید. یا در روایتی دیگر آمده است که حضرت طلب رحمت می کنند برای سلمان، ابوذر و مقداد به خاطر برائت و لعن شدیدی که نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام داشتند (سلیم به قیس، ۱۴۰۵، ۲ / ۹۲۱). هم چنین در گزارش های دیگری آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث اعور جملاتی را در مورد دشمنانشان فرمودند که نشان از برائت حضرت نسبت به آن ها دارد (رک: صفار، ۱۴۰۴ / ۴۲۱؛ ابوالصلاح الحلبی، ۱۴۰۴ / ۲۴۲). هم چنین در روایت دیگری، امیرالمؤمنین علیه السلام، دشمنانشان را سبب گمراهی امت و مستحق عذاب و لعن و نفرین الهی می دانند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ۲ / ۷۰۲ - ۷۰۳). در گزارش دیگری نیز حضرت در خطاب به عمار، به دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و لعن و برائت از آن ها تأکید می کنند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ / ۹۲۱).

هفت. امام حسن علیه السلام در ضمن روایتی از معاویه و سه خلیفه قبل از او اعلان انزجار می کنند (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲ / ۲۸۸).

هشت. بنابر گزارش هایی که در منابع شیعه آمده است، امام حسین علیه السلام در مواضعی برائت خودشان را از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به صورت خاص نشان داده اند؛ چنانکه در گزارشی آمده است که امام حسین علیه السلام، در حالی که خلافت را حق اهل بیت می دانستند، معتقد بودند عده ای از دشمنانشان به رهبری جامعه تکیه زده اند و در روز قیامت در حالی که مردم خواهان شفاعت ما هستند، آن ها از شفاعت ما محروم خواهند بود (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴ / ۲۴۳). هم چنین در گزارشی آمده است که امام حسین علیه السلام در جواب شخصی که از حضرت در مورد عده ای از دشمنانشان سؤال نمود، فرمودند: به خدا قسم آن ها حق ما را غصب کردند و در جایگاهی که سزاوار ما بود، تکیه زدند و مردم را علیه ما شوراندند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴ / ۲۴۴). این بیانات حضرت نیز به نوعی اعلان برائت و

^۱. توضیحات پیرامون گستره لعن در این آیه، در بخش آیات همین مقاله آمده است.

انزجار از دشمنانشان و غاصبان خلافت است.

ثُمَّ، از امام سجاد علیه السلام روایاتی در اظهار بَرَاءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به صورت خاص و عام، در منابع شیعه نقل شده است؛ چنانکه در روایتی حضرت بَرَاءت خود از دشمنانشان را با نفرین آنها بیان می کنند (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴ / ۲۴۴). یا در روایت دیگری آمده است که حضرت برخی از دشمنانشان را به طور خاص، کافر و مشرک معرفی می کنند و آنها را مستحق تمام لعنت های الهی می دانند (صفار، ۱۴۰۴، ۱ / ۲۷۰).

مجموع شواهد و گزارش هایی که بیان کردیم، به خوبی نشان می دهد که اندیشه بَرَاءت و رفض از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، جزئی از سیره اهل بیت علیهم السلام در سده نخستین هجری بوده است؛ بنابراین با توجه به این احادیث و گزارش ها می توان گفت این باور کلامی شیعی از معارف اسلامی سده نخستین برگرفته شده و از اصالت تاریخی برخوردار است.

۷. باور کلامی بَرَاءت (برائت خاص) در اندیشه صحابه و تابعین در سده نخستین هجری

از جمله راه های اثبات اصالت اندیشه بَرَاءت از مخالفان اهل بیت علیهم السلام در سده نخستین هجری، بررسی اندیشه های اصحاب و پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن دوره تاریخی است؛ زیرا چنانچه در میان اصحاب و پیروان ائمه در آن دوره، شخصیت هایی معتقد به باور کلامی بَرَاءت از دشمنان ائمه علیهم السلام و لعن آنها باشند، خود دلیل روشنی بر اصالت این باور کلامی در سده نخستین است؛ چراکه وجود باور کلامی بَرَاءت در میان باورهای اصحاب و پیروان اهل بیت علیهم السلام در سده نخستین هجری، می تواند نشان دهنده این باشد که آنها این باور کلامی را از ائمه علیهم السلام گرفته اند، از این رو اصالت تاریخی این اندیشه در آن دوره تاریخی در کلام امامیه ثابت می شود.

با بررسی گزارش هایی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده است به شخصیت هایی در سده نخستین هجری رسیدیم که از اصحاب و پیروان اهل بیت علیهم السلام در آن دوره تاریخی هستند و بَرَاءت آنها از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به وسیله الفاظی که صراحتاً یا تلویحاً بر بَرَاءت دلالت دارد، بیان شده است. در اینجا به برخی از این شخصیت ها اشاره می کنیم.

سلمان، ابوذر و مقداد از جمله این شخصیت ها هستند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: «خدا رحمت کند سلمان، ابوذر و مقداد را به خاطر شدت لعن و برائتشان نسبت به آن دو نفر؛ چراکه کسی مانند این ها آن دو نفر را خوب شناخت» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ۲ / ۹۲۱). از دیگر شخصیت ها، می توان به ام سلمه همسر پیامبر اشاره کرد. در گزارشی آمده است که ام سلمه دو خلیفه نخستین را مورد لعن قرار داد (حمیری، ۱۴۱۳ / ۶۰). از اصحاب و شخصیت های کمتر شناخته شده ای که در احوالات آنها باور به بَرَاءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود، می توان به عمرو بن الحمق الخزاعی^۲ (طبری، ۱۳۶۹، ۶ / ۲۱۹۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳ / ۷۴)، جندب بن کعب ازدی^۳ (طبری، ۱۳۶۹، ۶ / ۲۱۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷ / ۱۸۶)، عروه بن جعد بارقی^۴ (طبری،

^۲ از اصحاب پیامبر اکرم و امام علی علیه السلام (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳ / ۱۱۷۳).

^۳ از صحابیان پیامبر اکرم (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱ / ۶۱۵؛ طوسی، ۱۳۷۳ / ۳۳)؛ از اصحاب امام علی علیه السلام (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱ / ۳۰۶؛ مزی، ۱۴۰۹، ج ۵ / ۱۴۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۲ / ۱۰۲).

^۴ از صحابیان و روایان پیامبر اکرم (طوسی، ۱۳۷۳ / ۴۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳ / ۱۰۶۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۰ / ۲۱۱).

۱۳۶۹، ۶/ ۲۱۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷/ ۱۸۶)، دینار ابوسعید^۵ (عقیلی، ۱۴۱۸، ۲/ ۴۲)، مالک بن الحارث النخعی الاشر^۶ (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۲/ ۳۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۷/ ۱۸۶)، زید بن صوحان^۷ (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶/ ۱۷۷؛ طبری، ۱۳۶۹، ۶/ ۲۱۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۹/ ۴۳۰)، بریر بن خضیر^۸ (طبری، ۱۹۶۷، ۵، ۴۳۱ و ۴۳۲)، نافع بن هلال^۹ (طبری، ۱۹۶۷، ۵/ ۴۳۵؛ مفید، ۱۴۱۴، ۲/ ۱۰۳؛ خوارزمی، ۱۴۲۳، ۲/ ۱۸)، ثابت بن دینار^{۱۰} (حلبی، ۱۴۰۴/ ۲۴۴)، سالم بن ابی حفصة^{۱۱} (عقیلی، ۱۴۱۸، ۲/ ۱۵۳) و إسماعیل بن عبد الرحمن السدي^{۱۲} (عقیلی، ۱۴۱۸، ۱/ ۸۸) اشاره کرد.

در کنار این شخصیت‌ها به برخی از اصحاب و پیروانی در سده نخستین هجری اشاره می‌کنیم که می‌توانند شاهد و مؤیدی بر اصالت تاریخی اندیشه برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشند؛ چراکه این شخصیت‌ها هرچند صراحتاً باور به برائت از آن‌ها گزارش نشده است، اما از آنجایی که در منابع اهل سنت به آن‌ها نسبت غلو در تشیع یا غلو در رفض یا رافضی داده‌اند، می‌توان گفت این شخصیت‌ها نیز به نوعی باور به برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند و دست کم می‌توانند به عنوان شاهدهی بر بحث ما باشند؛ زیرا در نظر علمای اهل سنت، غلو در تشیع (ذهبی، ۱۴۰۷، ۱۴/ ۳۸۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۸/ ۱۴۴۶۰)، غلو در رفض (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۴؛ ۵۱۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۸/ ۱۶۴۶۰) و رافضی (ابن قتیبه، ۱۴۰۸، ۱/ ۶۰؛ ابن حجر، ۱۴۰۸/ ۴۶۰) به کسانی نسبت داده می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دیگران مقدم یا افضل بدانند و نسبت به مخالفانشان متعرض شوند و قائل به رفض و برائت آن‌ها باشند.

از جمله این شخصیت‌ها که در منابع اهل سنت به آن‌ها عناوین مذکور نسبت داده شده است می‌توان به ابوالطفیل عامر بن واثله^{۱۸} (ابن قتیبه، ۱۹۶۹/ ۶۲۴؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۲/ ۷۹۸)، کدیر الضبی^{۱۹} (ذهبی، بی تا، ۳/ ۴۱۰)، حبة

۵. از اصحاب امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۶۳).

۶. از اصحاب امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۸۱).

۷. از اصحاب امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۶۲).

۸. از اصحاب امام علی و امام حسین علیهما السلام (مامقانی، ۱۴۳۱، ۱۲/ ۱۵۶ - ۱۵۷؛ سماوی، ۱۴۱۹/ ۱۲۱؛ عاملی، بی تا، ۳/ ۵۶۱).

۹. از اصحاب امام حسین علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۰۶).

۱۰. از اصحاب و راویان امام سجاد علیه السلام است (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۱۰؛ حلی، ۱۴۰۲/ ۲۹).

۱۱. از اصحاب و راویان امام سجاد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۱۵).

۱۲. از اصحاب امام سجاد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۲۴).

۱۳. من تعرض إلى أحد من الصحابة بسبب فهو شيعي غال نبراً منه.

۱۴. فمن قدمه (حضرت علی علیه السلام) علی ابی بکر و عمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه رافضي.

۱۵. كل من أحب الشيخين فليس بغال، بلی من تعرض لهما بشئ من تنقص، فإنه رافضي غال.

۱۶. فمن قدمه (حضرت علی علیه السلام) علی ابی بکر و عمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه رافضي، إن انضاف إلى ذلك (تقدم علی بر الشيخين) السب أو التصريح بالبغض فعال في الرفض.

۱۷. إنما سميت الرافضة لأنهم رفضوا زيد بن علي و تركوه ثم لزم هذا الاسم كل من غلا منهم (شيعة) في مذهبه و تنقص السلف.

۱۸. آخرین صحابی پیامبر (عجلی، ۱۴۰۵، ۱/ ۹۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ۶/ ۵۲۶)؛ از اصحاب دانشمند امام علی علیه السلام (یعقوبی، بی تا، ۲/ ۲۱۴).

۱۹. از صحابیان پیامبر اکرم (عقیلی، ۱۴۱۸، ۴/ ۱۴؛ ابن حجر، الاصابه، ۳/ ۱۱۸).

بن جویین العرنی الکوفی^{۲۰} (ذهبی، بی تا، ۱/ ۴۵۰)، حارث بن عبدالله الهمدانی^{۲۱} (ابن حبان، ۱۳۹۶، ۱/ ۲۲۲)، ثعلبه بن یزید الحمائی^{۲۲} (ذهبی، ۱۴۱۸، ۱/ ۱۹۲)، عبایه بن ربیع^{۲۳} (ابن حجر، ۱۳۹۰، ۳/ ۲۴۷)، سلیمان بن ارقم^{۲۴} (ذهبی، ۱۴۰۷، ۱۰/ ۲۴۴)، ابوعبدالله الجدلی^{۲۵} (ابن قتیبه، ۱۹۶۹/ ۶۲۴)، فرات بن الأحنف^{۲۶} (ذهبی، بی تا، ۳/ ۳۴۰)، ابراهیم بن اشتر^{۲۷} (ابن قتیبه، ۱۹۶۹/ ۶۲۴)، حکیم بن جبیر^{۲۸} (ذهبی، بی تا، ۲/ ۴۱۱؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ۳/ ۲۷۸)، عمرو بن ثابت ابن ابی المقدام^{۲۹} (مزی، ۱۴۰۹، ۲۱/ ۵۷۷) و ابو مریم عبد الغفار بن القاسم^{۳۰} (ابن حجر، ۱۳۹۰، ۴/ ۴۲) اشاره کرد.

از مجموع شخصیت‌هایی که ذکر کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که باور به براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در سده نخستین، در گفتار و رفتار برخی از اصحاب در آن دوره تاریخی ظهور و بروز داشته است؛ از این رو می‌توان سیر تاریخی باور به براءت را متصل به سده نخستین هجری و برگرفته از باورهای کلامی اهل بیت علیهم السلام در آن دوره دانست.

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که اولاً باور کلامی براءت، در نزد تشیع از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در آثار حدیثی و کلامی شیعه این مسئله به‌وضوح نمایان است. ثانیاً با توجه به مجموع شواهدی که در مورد باور کلامی براءت از سده نخستین هجری ذکر کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که اصل باور کلامی براءت (براءت عام) ریشه در قرآن دارد و آیات لعن و براءت در قرآن نشان می‌دهد که براءت علاوه بر کافران و مشرکان شامل برخی مسلمانان از جمله منافقان و مرتکبان کبیره نیز می‌شود و همچنین از آیات برداشت می‌شود که براءت به‌صورت معین و به‌خصوص نیز در مواردی خاص جایز است. از طرفی بررسی گزارش‌های تاریخی در مورد سیره پیامبر به ما نشان داد که باور کلامی براءت جزئی از سیره و سنت پیامبر اکرم بوده است و پیامبر در موارد متعددی به‌صورت کلی یا به‌صورت معین، افرادی یا گروه‌هایی را چه از کفار و چه از مسلمانان (با شرایطی خاص) مورد لعن و براءت قرار داده‌اند. هم‌چنین بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام و گزارش‌های تاریخی در سده نخستین هجری ما را به این مهم رساند که اندیشه براءت به معنای خاص آن (براءت خاص)؛ یعنی براءت از دشمنان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر این که جزئی از سیره معصومین در سده نخستین بوده، در جامعه اسلامی آن دوره تاریخی نیز ظهور و بروز داشته و در میان اصحاب و پیروان اهل بیت

^{۲۰} از اصحاب و راویان خاص امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۶۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ۵/ ۳۹۱).

^{۲۱} از اصحاب دانشمند امام علی علیه السلام (یعقوبی، بی تا، ۲/ ۲۱۴؛ مزی، ۱۴۰۹، ۵/ ۲۴۵).

^{۲۲} از روایان امیرالمؤمنین علیه السلام (ابن حبان، ۱۳۹۶، ۱/ ۲۰۷؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ۲/ ۱۰۹).

^{۲۳} از اصحاب امام علی و امام حسن علیهما السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۷۱ و ۹۵).

^{۲۴} از اصحاب و راویان امام علی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۸۸).

^{۲۵} از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۷۱؛ حلی، ۱۴۰۲/ ۱۲۷).

^{۲۶} از اصحاب و راویان امام سجاد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۱۹؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲/ ۸۴).

^{۲۷} از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام (ابن مزاحم، ۱۳۸۲/ ۴۴۱).

^{۲۸} از اصحاب امام سجاد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۱۲).

^{۲۹} از اصحاب و راویان امام سجاد علیه السلام (نجاشی، ۱۳۶۵/ ۲۹۰).

^{۳۰} از اصحاب امام سجاد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳/ ۱۱۸).

علیهم السلام باورمندانی داشته است؛ بنابراین با توجه به نتایج مذکور، ادعای مخالفان تشیع مبنی بر نوپدید یا برساخته-بودن این باور کلامی از اندیشه‌های بیرون از اسلام، اتهامی بی اساس است.

۹. منابع

- قرآن الکریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت؛ دارصادر، ۱۳۸۶ ش.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم؛ موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۵. ابن أعثم الکوفی، احمد، الفتوح، بیروت؛ دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۶. ابن جوزی، سبط، تذکرة الخواص، قم؛ منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن حبان، ابوحاتم محمد، المجروحین، حلب؛ دارالوعی، ۱۳۹۶ ق.
۸. _____، صحیح ابن حبان، بیروت؛ مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت؛ مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. _____، تهذیب التهذیب، بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. _____، مقدمه فتح الباری، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. _____، الإصابة، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. _____، تقریب التهذیب، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. _____، تلخیص الحبیر، بیروت؛ دارالفکر، بی تا.
۱۵. _____، فتح الباری، بیروت؛ دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا.
۱۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت؛ مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ترجمه داود إلهامی، قم؛ نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت؛ دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. _____، الاستذکار، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۰ م.
۲۱. ابن عدی، عبدالله، الکامل، بیروت؛ دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت؛ دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. ابن عطیه، جمیل حمود، أبهی المداد، بیروت؛ مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم؛ مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، قم؛ انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. _____، غریب الحدیث، قم؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۲۷. ____، المعارف، مصر؛ دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۹۶۹م.
۲۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۹. ابن مزاحم، نصر، وقعه الصفین، قاهره؛ الموسسه العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۳۰. ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم؛ الهادی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. ابوعوانه، یعقوب بن اسحاق، مسند ابی عوانه، بیروت؛ دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
۳۲. احمد بن حسین، ابن غضائری، الرجال، قم؛ دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۳۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز؛ بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
۳۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
۳۵. اعتصامی، عبدالمجید، «مفهوم شناسی برائت و جایگاه آن در کتاب و سنت»، فصلنامه امامت پژوهی، ۱۳۹۷ش، شماره ۲۴، ۳۹-۷۵.
۳۶. امین مصری، احمد، فجر الاسلام، بیروت؛ دارالکتب العربی، چاپ دهم، ۱۹۶۹م.
۳۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، قم؛ مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ق.
۳۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره؛ وزارة الاوقاف، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم؛ دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴۰. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۴۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت؛ مؤسسة المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۴۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت؛ دارالتأسیل، ۱۴۳۵ق.
۴۳. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، مشهد؛ مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.
۴۴. ____، رجال العلامة الحلی، قم؛ الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۴۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم؛ انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۷. دارقطنی، علی بن عمر، العلل، ریاض؛ دار طيبة، ۱۴۰۵ق.
۴۸. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، بیروت؛ دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۹. ____، سیر أعلام النبلاء، بیروت؛ مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۵۰. ____، المغنی فی الضعفاء، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵۱. ____، میزان الاعتدال، بیروت؛ دارالمعرفه، بی تا.
۵۲. سامی نشار، علی، نشأة الفكر، قاهره؛ دارالسلام، ۱۴۲۹ق.
۵۳. سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، قم؛ مرکز الدراسات الاسلامیه لحرس الثوره، ۱۴۱۹ق.
۵۴. سید مرتضی، الانتصار، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۵۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم؛ الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۵۶. شیخ صدوق، الخصال، قم؛ جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ق.

۵۷. _____، *الأمالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۵۸. _____، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۵۹. _____، *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. _____، *الاعتقادات*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶۱. شیخ طوسی، *رجال الطوسی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۶۲. _____، *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات المحبین، ۱۳۸۲ ش.
۶۳. _____، *التبیان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶۴. _____، *الأمالی*، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. شیخ مفید، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. _____، *المقنعة*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۷. _____، *أوائل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۸. _____، *الارشاد*، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶۹. صحیفه سجادیه.
۷۰. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۷۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۷۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
۷۳. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۷۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش.
۷۵. _____، *تاریخ الطبری*، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م.
۷۶. طیب، سید عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۷۷. عاملی، سید محسن امین، *أعیان الشیعة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۷۸. عجلی، احمد بن عبدالله، *معرفة الثقات*، مدینه منوره: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ ق.
۷۹. عقیلی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۸۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین*، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۸۱. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۸۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۸۳. قاضی عبدالجبار، *تثبیت دلائل النبوة*، قاهره: دارالمصطفی، بی تا.
۸۴. قرطبی، احمد بن عمر، *المفهم*، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۷ ق.
۸۵. قشیری نیشابوری، مسلم به حجاج، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۸۶. قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، تحقیق علی آل کوثر، بی جا: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی تا.

۸۷. کراجکی، محمد بن علی، *التعجب*، قم؛ دارالغدیر، ۱۴۲۱ق.
۸۸. _____، *کنز الفوائد*، قم؛ دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۹۰. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح الکفعمی*، قم؛ دارالرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۹۱. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم؛ موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
۹۲. متقی هندی، علاء الدین، *کنز العمال*، بیروت؛ مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۹۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت؛ دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۹۴. مزی، جمال الدین، *تهذیب الکمال*، بیروت؛ موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۹۵. مظفر، محمد حسن، *دلائل الصدق*، قم؛ موسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
۹۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۹۷. موسوی زنجانی، سید ابراهیم، *عقائد الامامیه*، بیروت؛ موسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.
۹۸. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، *مسائل الإمامة*، قم؛ مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ق.
۹۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم؛ مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۰۰. نسائی، احمد بن علی، *السنن الکبری*، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰۱. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، بیروت؛ دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۰۲. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، قم؛ الهادی، ۱۴۰۵ق.
۱۰۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت؛ دارصاد، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی